



بسمه تعالی

جلسه ششم استاد ریحانی ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

خب معنی خانواده چیه؟ اینه که توی یک مکانی یک جمعی در کنار هم دارن برای رشد و تعالی همدیگه تلاش می کنن یعنی در واقع خانواده محور رشد و تکامل انسان است.

یکی از مراحل رشد انسان ازدواج است. میگن نیمی از دین انسان با ازدواج کامل میشه، یک بخشی با بچه دار شدن و مسئولیت مادری و پدری یعنی ببینید انسان وقتی فرزند به دنیا میاد انسان مسئول شده. خداوند انسان رو خلق کرده برای چی؟ برای توی مسیر رشد بودن، توی مسیر تعالی بودن. برای این رشد و تعالی یک نظام و یک الگو و یک مدل رو ایجاد کرده به نام خانواده. اگر قراره که خانواده در این چارچوبی که قرار می گیرند به اون هدف اصلی که رشد و کمال هست برسند، قطعاً باید یک سری اصولی را رعایت بکنند که بادی به هر جهت بودن و در کنار هم بودن زندگی نمیسازه. قطعاً از اون طرف هم هیچ زوجی نیستش که بتوانیم بگیم که صد درصد شخصیت و روحیات اینها با هم همخوانی داره و یک زوج که بگیم صد درصد کامل و همخوان مطلق هستن وجود نداره. شما ببینید دو تا بچه ای که متولد می شوند و دوقلو هستند این دو تا را شما نگاه می کنید ببینید که با همه ی شباهت ها یک دنیا با هم متفاوت اند و توی خانواده حالا شما حساب بکنید که اون دو تا فرد از دو حیطه ی رفتاری، تربیتی و ژنتیکی دو تا موجود کاملاً متفاوت می خواد زیر یک سقف قرار بگیره و تازه برای یک هدف متعالی اومده کنار هم. منتهی اون چیزی که ما باید در نظر بگیریم اینه که صحنه ی خانواده صحنه ی جنگ نیست لذا شما یک سری اصول رو باید رعایت کنید به عنوان مثال اول از این دو نفر شروع می شه دیگه خب این دو تا باید مسئولیت خودشان را بدانند آیا واقعاً این دو تا تو حس مسئولیت پذیری رشد کردن یا نه، اون توی خانواده رشد کرده که اتفاقاً می دانستند از ۳ سالگی باید برای بچه ها مسئولیت پذیری مشق بشه و آموزش داده بشه، هر بچه ای باید بتواند در حد امکانات خودش و توانایی خودش مسئولیت پذیری رو یاد بگیره. خب حالا مشاوره ها مثلاً تو بحث هم کفی یه سری تست هایی انجام می دهند خودتون هم می توانید تحقیق کنید، مشاوره بروید ولی اینها صد درصد ایجاد امنیت نمی کنه.

ما یک واقعیت توی زندگی داریم اینکه با فردی که در کنارش قرار گرفتیم به هیچ عنوان صد درصد یکی نیستیم ولی می خوایم دست به دست هم رشد کنیم تازه خودمون که رشد کنیم به کنار این که موجوداتی رو ایجاد بکنیم که باعث رشد اونها هم بشیم. غافل از این که قبل از این که بخوایم خودمان رشد بکنیم فرزندان رو به دنیا می یاوریم که اصلاً نمی دانیم با این ها چیکار باید کنیم.

یک بحث نقش هامونه، اینکه من باید بدانم نقش من به عنوان مادر چیه، من باید بدانم نقش من به عنوان پدر چیه و چه نقشی دارم، اینجا من یک سری اصول رو باید رعایت کنم چون اومدیم که ما بشیم اما شما می بینید یک نفر سالیان سال داره زندگی میکنه ولی هنوز دنبال خوشی خودشه، این هنوز دنبال کلاس نقاشی و ...

این ها در کناره هم هم سفره و زوج هستند پس باید این ها در کنار هم باشن. ببینید یک زوج خوب دقیقاً این نیستش که چسبیده به هم باشن. این مثال رو ببینیم که یک زوج خوب متعادل باید تمایز یافتگی داشته باشن. تمایز یافتگی



متفاوت بودن نیست، تمایزیافتگی اینه که من هویت فردی خودم و اون شخصیت مستقل خودم رو داشته باشم ضمن این که الان تو نقشی که گرفتم و اومدم همسر شدم بتونم این ارتباط رو درست ایجاد کنم. ببینید زن و شوهر متعادل و با شخصیت و تمایزیافته مثل دو تا گل تو دو تا گلدونی که کنار هم هستند و با هم رشد می کنند، این به اون سایه می دهد اون به این سایه می دهد با همدیگه رشد می کنند و یک فضای متکامل قشنگی رو ایجاد می کنند اما اگر تمایزیافته نباشند و احساس بکنند که نه ما باید حتماً تو یه گلدون باشیم و تو یه گلدون ریشه کنی ریشه هاش هم دیگه رو می خورد چون جنسشون مثل هم نیست.

پس ما یک بحثی داریم با عنوان تمایزیافتگی که یک اصله. اصل تمایزیافتگی میگه من در این حالی که زوج هستم شخصیتم مستقله، من در این حالی که زوج هستم حمایت گر هستم ولی شخصیت مستقلی دارم من هم اجازه دارم از یک سری چیزایی خوشم بیاد یا یک چیزی رو دوست دارم یا یک غذایی رو دوست دارم ولی همسرم دوست نداره هیچ اشکالی نداره اما اگه تمایز نیافتگی باشه اون وقت اون شخصیت می خواد اصلاح کنه می گه نه فلان چیز رو درست نکن چون من دوست ندارم و آرام آرام آدم ضعیف تر طرد می شه. بعد من یهو چشمم را باز می کنم میبینم که من در طول هفته حتی یک غذای موردعلاقه خودم رو درست نکردم و همش موردعلاقه افراد دیگه بوده، این شاید سفره‌ی خوبی داشته باشه ولی یک شخصیت وابسته داره درست میکنه پس من باید توجه به درون خودم هم داشته باشم منتهای مراتب با اعتقاد به اینکه ما یک نظام خود محور نیستیم. ما یه مشکلی که تو بحث تربیت سنتی خودمان داریم اینه که همش برای شخص ثالث داریم کار میکنیم مثلاً بچه وارده خونه میشه میگه مامان مگه مهمان داریم داری جوری تمیز میکنی که انگار مهمان داریم در صورتی که ما سفارش داریم که حق مهمان هستش وارد خانه مرتب و تمیز بشه.

خداوند عالمیان تو قرآن نقشه راه برای ما معرفی کرده توی این نقشه راه به ما میگه چی کار بکنیم یعنی در واقع پایه خیلی از رفتارها رو برای ما مطرح کرده که مثلاً میگه روابط باید بر پایه حسن باشه بر پایه نیکوکاری باشه خب پس اگر قرار باشه.

پایان مبحث جلسه ششم

استاد ریحانی

۱۴۰۳/۲/۴